

قدیمی ترین آینه ساز شهرمان از گذشته این صنف می گوید

داستان آینه و آینه سازی در مشهد

یزدی های ساکن خیابان طبرسی

حسن رافتی سخنگو، به قول خودش، در سنه ۱۳۰۲ به دنیا آمده و همین چند روز قبل از گفت و گوی با ما وارد نود و پنج سالگی شده است. طبق عادت شصت و چند ساله اش صبح ها ساعت ۹ مغازه را باز می کند، اگر چه این روزها بیشتر از دوسه ساعت کار نمی کند و همان الله اکبر اذان، کار را تعطیل می کند و می رود.

رافتی می گوید: من در خیابان طبرسی متولد و بزرگ شدم. در جایی که به آن حیطة میدان کهنه می گفتند. خانواده ما یزدی بودند؛ هم پدر و هم مادر. سال ها پیش بنا به دلایلی که ما نمی دانستیم به مشهد مهاجرت کرده بودند. مرحوم پدرم در همین خیابان طبرسی و نزدیک گنبد خشتی دکان عطاری داشت.

رافتی ادامه می دهد که او هم مثل همه بچه ها اول از مکتب خانه شروع کرده است. بعد با وجود مخالفت های زیاد از پای درس ملاها برخاسته و وارد دبستان شده است؛ «هفت یا هشت ساله بودم که مثل بقیه بچه های هم سن و سالم به مدرسه های جدید که تازه تأسیس شده بودند، رفتم. اگر اشتباه نکنم دانش آموز دبستان غزالی بودم. یادم هست لباس فرم مان کت و شلوار طوسی رنگ بود که پاچه شلوارش کوتاه بود و باید جوراب سفید بلندی می پوشیدیم که تا بالای زانو می آمد. صبح به صبح هم ناظم و مدیر مدرسه کنترل می کردند که همه لباس فرم پوشیده باشند؛

محمد کامران - مغازه حسن رافتی سخنگو، وسط شلوغی و سروصدای میوه فروش های میدان شهدا و ایستگاه های اتوبوس ابتدای هاشمی نژاد کم شده است. هر از چندگاهی فقط عابری که چشمش به آینه بزرگ جلوی در مغازه افتاده، چند ثانیه ای می ایستد و خودش را برانداز می کند و می رود. احتمالاً هیچ کدام هم نمی دانند حسن رافتی، همان پیر مردی که پشت میز این مغازه ایستاده و قاب آینه ای را تعمیر می کند - به قول یکی از همسایه ها - تاریخ زنده آینه سازی مشهد باشد. کسی که پس از ۶۴ سال کار کردن، هنوز هم عاشق آینه سازی است و هر صبح دشواری مسیر را به جان می خرد تا یک ساعت هم که شده مغازه آینه فروشی اش را باز کند.

نجاری را بیشتر از عطاری دوست داشتم

پدر عطار و برادر نجار، به حسن نوجوان حق انتخاب می دهند که یا کنار پدرش در دکان عطاری کار کند یا اینکه وردست برادر بزرگ تر در کارگاه نجاری، فوت و فن کار با چوب را یاد بگیرد. او تعریف می کند: برادری داشتم که از بچگی شاگرد نجار بود و کم کم کار را یاد گرفت و برای خودش کارگاهی زد. من هم میان عطاری و نجاری، ترجیح دادم که پیش برادر بروم، چون کارش را خیلی دوست داشتم.

رافتی بعد از گذشت چند سال و یاد گرفتن چم و خم کار، به یکی از قاب سازهای درجه یک مشهد تبدیل می شود؛ «سن و سالی نداشتم که قاب ساز شدم. آن زمان آینه سازها برای قاب دور کارهایشان به ما مراجعه می کردند. از آنجایی که کارم خوب بود و قبولم داشتند، بیشتر سفارش ها مال من بود. این راهم بگویم که در قاب سازی اصلاً استاد نداشتم و همه را، خودم با آزمون و خطا یاد گرفتم. صفر تا صد کار را هم خودم انجام می دادم؛ از برش کاری گرفته تا رنگ کردن و منبت کاری.»

این گونه آینه ساز شدم

آشنایی و کار کردن چند ساله با تک و توک آینه سازهای آن زمان مشهد، رافتی قاب ساز را به این رشته علاقه مند می کند و بالاخره مجاب می شود تا ناخنکی هم به این حرفه بزند؛ «زمانی که قاب آینه می ساختم، در مشهد سر جمع، ۳ آینه ساز بیشتر نبود. حاج علی اکبر، حاج اسد... و حاج رجبعلی. دو نفرشان در پایین خیابان مغازه داشتند، یکی هم در ارگ. مراوده ای که با این ها داشتم کم کم مرا به آینه سازی علاقه مند کرد. هر وقت که برایشان قاب می بردم، چند دقیقه ای به کار کردنشان نگاه

